

# سخنی در باره‌ی درس تاریخ



صمد بهرنگی

تاریخ و ادبیات انقلابی کودکان

## سخنی در باره‌ی درس تاریخ

### درد دل با دانش آموز

بر سر آنیم که گر ز دست برآید، تو و ما سر درد دل باز کنیم، بگوییم و بشنویم، باشد که از این رهگذر اگر هم مشکلی ازمان حل نشود، دستکم خودمان را بشناسیم و مدرسه هامان را و فرهنگ مان را و مشکلات مان را و شاید هم این را که چه باید کرد.

می بینیم که هر روز قدره‌ی تازه‌ای به روی دانش آموزان کشیده می شود که این ها سواد ندارند، لیاقت ورود به دانشگاه ندارند، حوصله‌ی درس خواندن ندارند، فقط در طلب کارنامه‌ی قبولی هستند که پشت میزی را در اداره‌ای اشغال کنند، بیکاره‌هایی بیش نیستند و هیچ هنری و کاری بلد نیستند و از این حرف ها.

آنوقت مثلاً برای چاره سازی می آیند امتحانات را سخت می گیرند (بعد روشن خواهیم کرد که در حقیقت گوشت نیاورده کوفته می خواهند)، روش نمره دادن و معدل گیری را تغییر می دهند، بر شماره‌ی مردودان هر ساله می افزایند، سر راه دانشگاه هفت خوان رستم می گسترند و هزار هزار جوانان را پشت در دانشگاه سرگردان می کنند و به گز کردن خیابان ها و می دارند و این همه نیروی انسانی هرزاب می شود.

تقصیر از کیست؟ آیا راستی راستی دانش‌آموزان استعداد ندارند و نمی‌خواهند چیزی یاد بگیرند؟ آیا برنامه‌ی درس طوری هست که جوانان را به طرف خود جذب کند و خواه ناخواه آن‌ها را به کشش و کوشش وا دارد؟ یا برعکس است و دانش‌آموزان را از هر چه درس و مدرسه است بیزار می‌کند و فقط مشت‌ی محفوظات پوچ و کهنه عرضه می‌دارد؟ آیا معلم خوب و درست حسابی داریم؟ و اگر داریم آیا سازمان دبیرستان‌ها و اداره‌ها طوری هست و ایشان را به چیزی بگیرند و میدان فعالیت برایشان باز باشد؟ یا برعکس است و بند و بست‌ها و رفیق‌بازی‌ها و تبعیض‌های روح آزار و گندم‌نمایی‌ها چند تا معلم درست و حسابی را هم مایوس و مفلوک از میدان در می‌برد و کوچک‌ترین امکان کار و کوشش برایشان نمی‌گذارد؟

نقص کار در کجاست؟

تقصیر از کیست؟

بر سر آنیم که گرز دست بر آید. این همه را حلاجی کنیم تو و ما. تو که دانش‌آموزی و فقط یک روی سکه را می‌بینی و نویسنده‌ی ما که معلم است و تقریباً هر دو روی آن را می‌بیند.

اگر بتوانیم پرسش‌های بالا را پاسخ گوئیم و رگ و ریشه‌ی مشکلات را عیان کنیم کار بزرگی کرده ایم و آنوقت پس از تشخیص بیماری، می‌توان داروی مناسب آن را زود نام برد، اگر چه دارویی کمیاب باشد و به دست آوردنش صدبار مشکل‌تر از شیر مرغ و جان آدمیزاد.

از این رو سخن ما لاجرم درباره‌ی شاگرد و معلم خواهد بود و آنچه مربوط به این دو می‌شود از هر باب.

بند و موعظه ای در کار نخواهد بود. «برنامه‌ی شادی و امید» راه نخواهیم انداخت. معلم اخلاق هم نخواهیم بود. مثل یک ناظر عاقل و متفکر همه چیز را تماشا خواهیم کرد و خواهیم شناخت.

پس تو ای دانش آموز عزیز! حالی قلم برگیر و آنچه بی‌آزاردت معلوم ما کن. از درس و معلم و مدرسه و ناظم و تفریح مدرسه و بیرون و سرگرمی‌هایی که داری یا می‌خواهی داشته باشی و نمره و امتحان و هر چه در دل داری.

نترس، اینجا دیگر کلاس و مدرسه نیست که آقای ناظم ترکه ای در دست در کمین تو باشد که حتا لب به خنده ای نگشایی که مبادا نمره‌ی «اخلاق» تو را صفر بدهد.

دانش آموز، با توایم.

همین حالا قلم برگیر و احوال باز نما تا دست به کاری زده باشی که بیکار نمی‌توان نشستن، منتظر نامه هایت هستیم. والسلام.



آقای م. ن. دانش آموز دبیرستان ضمن نامه‌ی پر مهری نوشته است: من نمی‌دانم فایده‌ی درس تاریخ چیست. حفظ کردن وقایع زندگی فلان پادشاه و بهمان سردار و آن همه تاریخ تولد و مرگ چه گره‌ی از کار ما خواهد گشود؟ پیش از پاسخ دادن به آقای م. ن. دو چیز باید روشن شود: اول اینکه خیلی چیزها هستند که وقتی پایشان به دیارها می‌رسد، دگرگون می‌شوند و اصالت و وظیفه‌ی خود را از دست می‌نهند. چنانکه سینما و تأثر در دیار ما تنها جنبه‌ی

تفنن و سرگرمی و وقت‌گذرانی دارد. حالا چرا اینطور می‌شود، خود بخت جداگانه‌ای است، مواد درسی دبیرستان‌ها هم از این دگرگونی محفوظ نمانده‌اند. در دبیرستان‌های ما تنها ادای "کاردستی" را در می‌آورند. محض اینکه گفته نشود دبیرستان‌ها فقط ذهن را از محفوظات بر می‌کنند و عملاً هم، کاری جز این ندارند. بدینسان از تاریخ و دیگر مواد درسی فقط صورت ظاهر و تصویر مسخره‌ای باقی مانده. باید دانست که درس تاریخ نه آن است که آقای م. ن. تصورش را دارد. در جای خود بحث اش به میان خواهد آمد.

دوم اینکه هر کاری و اقدامی یک هدف دارد و یک وسیله یا ابزار. هدف چیزی است که ما در طلب آنیم و می‌خواهیم به آن برسیم. وسیله یا ابزار چیزی است که ما را کمک می‌کند تا به هدف برسیم و بی آن کاری از پیش نمی‌رود.

انسان‌های اولیه می‌خواستند شکم خود را سیر کنند (هدف) و با سنگ‌های تراشیده و چماق (وسیله و ابزار) به شکار می‌پرداختند. صاحب یک کارخانه می‌خواهد هر چه بیش‌تر سود ببرد (هدف) پس ماشین‌های با تولید بیش‌تر نصب می‌کند. بر ساعات کار کارگرها می‌افزاید، مزد کارگرها را پایین می‌آورد و به جستجوی بازار فروش می‌پردازد (وسیله و ابزار)، مثال‌های متعددی می‌شود آورد.

یک مثال هم از خودمان بیاوریم: هدف تحصیلات چهار ساله‌ی ابتدایی دبستان از طرف وزارت آموزش و پرورش چنین بیان شده: هدف تعلیم و تربیت در این دوره عبارت است از پرورش کامل و متعادل قوای بدنی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی به طوری که طفل از هر طبقه‌ای که باشد فرد مفید و سعادت‌مند برای خود و جامعه بار آید. (مقدمه‌ی «برنامه‌ی تحصیلات چهار

سال اول ابتدایی)) ابزار کار در اینجا عبارت است از مواد مختلف درسی و معلم و هر آنچه به کار این دو مربوط می شود.

این را داشته باشید، باز به همین جا بر می گردیم. هدف و وسیله باید مناسبت کامل داشته باشند. مثلاً اگر می خواهیم پشت بام برویم (هدف) نمی توان قندان را وسیله قرار داد، ابزار مناسب این هدف نردبان است. در زمستان برای گرم شدن (هدف) بخاری و کرسی (ابزار مناسب) لازم است. تاریخ هرگز نشان نداده است که کسی با پند و موعظه و دعا و نذر و نیاز گرم بشود.

امروز عصر فضاست. می خواهند به ستارگان راه پیدا کنند، هدف سخت دست نیافتنی می نماید. اما اگر بتوان ابزار مناسب آن را ساخت می شود گفت که تقریباً هدف در دسترس قرار می گیرد. یعنی پیدا کردن ابزار مناسب تقریباً همان رسیدن به هدف است.

باز گردیم به مدرسه و درس و مشق.

اکنون این سؤال پیش روی ماست که آیا مدرسه ها برای رسیدن به هدف خود وسیله ی لازم و مناسب را دارند؟ آیا راستی راستی مدرسه ها حس می کنند که باید هدف و ابزار مشخص و مناسب هر طبقه و قابل اطمینان داشته باشند؟ روشن تر و محدودتر صحبت کنیم. آیا مدیران دبستان ها و دبیرستان ها خود ایمان دارند که به هدف معینی برسند؟ اصولاً هرگز دیده شده است که چنین فکری به مغز آن ها برسد؟

باز این ها را داشته باشیم تا برگردیم.

ابزار و وسیله به خودی خود مفید یا زیان آور نیست. ابزار به خودی خود چیزی نامربوط و مستقل از سود و زیان است. اما هنگامی که، مالک و صاحب

و به کار اندازنده پیدا می‌کند و به کار می‌افتد، سودمند یا زیان آور می‌شود و با محیط دوروبر خود بستگی پیدا می‌کند. پس برای ما نخست مهم‌تر این است که در احوال صاحب ابزار مطالعه کنیم و ببینیم چه کسی ابزار را به کار می‌اندازد و به چه نیتی. آیا برای نفع شخصی و سودجویی (هدف) فلان چیز را وسیله و ابزار می‌کند یا راستی راستی هدف عالی را دنبال می‌کند؟

مثال می‌زنم:

یک کارد (ابزار): وقتی در گنجه است و کسی به آن دست نزده چیز بی‌سود و زیانی است اما وقتی بچه خردسالی آن را به دست می‌گیرد که بازی کند، ابزار زیان آور می‌شود و با جان و سلامت کودک بستگی پیدا می‌کند. حالا اگر همین کارد را مادر بچه به دست بگیرد که مثلاً سیب زمینی پوست بگیرد و غذا بپزد ابزار مفیدی می‌شود و با زندگی افراد خانه بستگی پیدا می‌کند.

مثال دیگر:

شکافتن اتم به خودی خود سود و زیانی عاید بشر نمی‌کند. اما هنگامی که دولت آمریکا در جنگ بین المللی دوم بمب اتمی را وسیله قرار داد و مردم هیروشیما را کشتار کرد اتم بلایی خانمان سوز به حساب آمد. حالا اگر از همین نیروی اتم مثلاً در تولید برق و معالجه امراض استفاده شود نعمتی بی‌نظیر نامیده خواهد شد.

مثال دیگر:

جنگ و جهاد و آدمکشی به خودی خود و تا وقتی که کسی یا گروهی یا مسلک‌تی آن را ابزار نیل به خواست‌های خود نکرده است چیز بی‌ربط و بی‌تفاوتی است. سرمایه‌داران بزرگ آلمانی و آتش افروزان جنگ‌های هیتلری آن را وسیله رسیدن به هدف‌های ضدانسانی و استثمارگری خود قرار

دادند و جنگ تنفر همه را برانگیخت، اما بابک خرم‌دین و ستارخان (در ایران)، آبراهام لینکلن (در آمریکای قدیم) و پیغمبر اسلام (در عربستان) و دیگران و دیگران در دورها و نزدیکی‌ها جنگ و جهاد را برای حفظ خوشبختی انسان‌ها وسیله کردند و تمایل همه را به جنگ برانگیختند و جنگ ضامن خوشبختی و آزادی میلیون‌ها انسان شد.

مثال‌های فراوان دیگری از همین شهر تبریز می‌توان آورد. از این کفش‌های ماشینی و کتاب‌های تهوع‌آور و رنگین‌نامه‌های هفتگی عوام‌فریب‌بگیر تا سینماهای بی‌حساب و کتاب و فیلم‌های مزخرفی که نمایش می‌دهند. هر کدام این‌ها ابزاری است در دست شخصی یا اشخاصی و حتماً برای هدفی.

نتیجه می‌گیرم که مطالعه در احوال و نیت و هدف صاحب ابزار مهم‌تر از خود ابزار است. نباید زود فریفته‌ی ظاهر عام‌المنفعه ابزار شد، باید دید چنین ابزاری به دست چه کسی و چرا به کار می‌افتد چون روشن کردیم که یک ابزار ممکن است بنا به قصد و نیت دارنده خود مفید یا مضر شود. حرف دیگر اینکه وسیله و ابزار نمی‌تواند ثابت و بی‌تغییر بماند. هرگاه شرایط محیط کار ابزار و بستگی‌های آن تغییر کند، ابزار هم باید تغییر کند وگرنه درهم می‌شکند و دارنده‌اش از پا در می‌آید. مثال بزینم: مردی برای گذران زندگی (هدف) بر سر کوچه‌ای دکان بقالی (وسیله) باز می‌کند. دو سالی درآمد خوبی دارد. بعد یکی دیگر می‌آید و در طرف دیگر کوچه دکان بقالی باز می‌کند. سال بعد سومی می‌آید و این کار را می‌کند. آیا فکر می‌کنید که بقال اولی باز هم درآمد سابق را خواهد داشت؟ مسلم است که جواب منفی است. بقالی اولی مجبور است که با شرایط سر کوچه را تغییر دهد (مثلاً کاری کند که دو نفر



بعدی دکان اشان تخته شود و کوچه به حال خود بر گردد) یا کاری دیگر (وسیله ای دیگر) برای گذران زندگی پیش گیرد.

درس و مدرسه و هدف و ابزار آن ها هم از این قاعده بر کنار نیست. اکنون باید پرسید که آیا مسئولان فرهنگ ما از این قاعده با خبر هستند و هرگز شده است که نتیجه‌ی کارشان را بررسی کنند و به فکر عوض کردن ابزار کار بیفتند و آن ها را با زمان و مکان سازگاری دهند؟

با این مقدمات به آسانی می توان به پرسش آقای م. ن. در مورد فایده یا زیان درس تاریخ جواب داد. به نظر من تاریخ یکی از ابزارهای کار آموزش و پرورش است و باید دید به دست چه کسی به کار می افتد و چه وقت ابزار مفیدی می تواند باشد.

گفتیم که دانستن نیت صاحب ابزار مهم تر از شناختن خود ابزار است. یک ابزار ممکن است در دست دو فرد (حتا در یک مکان و در یک زمان منتهای با هدف ها و نیت های مختلف) مضر یا مفید و انسانی یا غیرانسانی واقع شود. بعد به اینجا رسیدیم که درس تاریخ یکی از ابزارهای آموزش و پرورش است. حالا باید ببینیم که این ابزار در دست کیست و ابزار چه هدفی است. این را هم بیفزایم که همیشه هدف اظهار شده از طرف دارنده‌ی ابزار صادق نیست و ممکن است خود «هدف اظهار شده‌ی مشروع» ابزار رسیدن به هدف پست و غیرمشروع دیگری باشد. مثلاً یک رباخوار ممکن است صدمبار قسم بخورد که قصدش خدمت به مردم مفروض و نجات دادن آن ها از ورشکستگی است. اما طرز کار و بی اصالتی عمل او همواره گویاست که فلان رباخوار قصدی جز مال اندوزی و پول پرستی ندارد. تنها برای اینکه آدم پست و پول پرستی نخوانندش، اظهار می کند که هدفی انسانی و مشروع دارد.

ظاهراً هدف درس تاریخ علوم اجتماعی مثلاً در دوره‌ی اول دبیرستان این است که «دانش آموز علاقمند به امور اجتماعی بار آید و مفهوم آزادی و قیود آن را بداند و با قبول مسئولیت در محیط دبیرستان و شرکت در فعالیت های دسته جمعی، فرد مفیدی برای جامعه باشد. دانش آموز باید توجه به این مطلب نماید که با هزاران پیوند با سایر افراد جامعه پیوند دارد. (نقل از «برنامه‌ی تحصیلات دوره‌ی اول متوسطه»)

نخست به محیط دبیرستان توجه می کنیم که تحقیق کنیم تا معلوم شود که آیا ترکیب و سازمان دبیرستان و طرز کار و سطح دانش مسئولان آن اصولاً چنین هدفی را تعقیب می کند یا در پی هدف دیگری است و یا خود هدفی در کار نیست و هر که به فکر خویش است؟ بعد نتیجه ای را که از این تحقیق به دست می آید، در بیرون از دبیرستان و جامعه تعمیم دهیم و آنوقت صداقت یا ظاهرسازی «هدف اظهار شده‌ی» برنامه های تحصیلی روشن می شود. در «هدف اظهار شده‌ی» بالا چند مفهوم پر ارج و عمیق گنجانده شده: دانستن مفهوم آزادی و قیود آن، قبول مسئولیت، شرکت در فعالیت های دسته جمعی، پیوستگی با افراد جامعه و ... با یک نظر به ترکیب و حاصل کار دبیرستان ها معلوم می شود که تعدادی شرایط «بیرونی و درونی»، دبیرستان ها را روز به روز از آن «هدف اظهار شده» دور می کند. چنانکه حاصل نهایی دبیرستان ها تعداد زیادی دیپلمه است که نه فرهنگ قابل ملاحظه ای دارند (دیپلمه های عزیز از این صراحت کلام صادقانه‌ی ما نباید برنجند) و نه چیزی از آن «هدف اظهار شده» سر در می آورند و نه کاری غیر از پشت میز نشستن یاد گرفته اند (چند تا استثنای انگشت شمار را کنار می گذارم). بعد تعدادی از این دیپلمه ها از زور بیکاری و ناچاری می آیند به ترتیب آموزگار و دبیر و رئیس دبیرستان

و رئیس فرهنگ می‌شوند و آنوقت معلوم است که رطب خورده منع رطب چون کند. و اینسان یک مدار بسته تولید می‌شود. بدین معنی که آنکس که امروز زیر دست مسئولان مسئولیت شناس و بی هدف دیپلم بار می‌آید، فردا خود جای مسئولان سابق را می‌گیرد، البته مسئولیت شناس تر و بی هدف تر از مربی خود- تا او هم دیپلمه‌های مسئولیت شناس تر و بی هدف تر و بی فرهنگ تر از خود بار آورد و رها کند.

رفتار خشن و غلط آقای ناظم دبیرستان از خود راضی و بی خبر از آموزش و پرورش، ریخت و پاش ها و بند و بست ها و دسته بندی هایی که همه روزه جلو چشم دانش آموز در محیط دبیرستان صورت می‌گیرد، وضع اسف انگیز امتحانات و هیاهوی بسیار بر سر هیچ و پوچ در هر درس و امتحان و جلسه، بی اعتنایی دبیرستان به وضع داخلی و تربیت قبلی دانش آموزان، نبودن تفریحات و سرگرمی های لازم و مفید در خارج از مدرسه، بیکارگی ها و ولنگاری ها و کوتاه فکری ها و ابتذال و پستی هایی که از در و دیوار شهر می‌بارد و... همه عامل هایی هستند که دیپلمه های آنچنانی بار آورند.

با یک نظر به محتوی کتاب های درسی نیز می‌توان دریافت که «هدف اظهار شده» محض خالی نبودن عریضه است. مثلاً بگیریید کتاب های قرانت فارسی را که محتوایشان فقط برای انباشتن ذهن است و دور نگه داشتن اذهان از آنچه در دور و بر می‌گذرد، و فاصله انداختن میان دانش آموز و شاعران و نویسندگان زمان خود. یا بگیریید کتاب های جغرافیا را که هیچ جای پایی از آن همه تغییرات که در تقسیمات سیاسی کوهی زمین در این چند سال آخر روی داده، در آن ها نمی‌یابید. دانش آموزان و حتا دانشجویان از نقشه هایی

استفاده می کنند که سال ها پیش رسم شده و از آن تاریخ به بعد ده ها کشور تازه استقلال یافته اند.

دوستی می گفت که همین دو سه ماه پیش در دانشکده‌ی حقوق تهران در منابع درسی و کلاسی ما عراق هنوز مستعمره‌ی انگلستان معرفی می شد. این سرنوشت «هدف اظهار شده» در داخل دبیرستان است. تو خود حدیث مفصل بخوان...

در صحبت از ماهیت و شایستگی معلمان تاریخ دوباره به اینجا بر می گردیم. حال جای آن است که ببینیم «تاریخ» خود چیست و از چه صحبت می کند. می دانیم که هر چه در عالم است متحرک و متغیر است و چیز ثابتی نمی توان نام برد. کره‌ی زمین می چرخد و همراه آن هر چه روی زمین است. به علاوه ذرات تشکیل دهنده‌ی اجسام با سرعت فوق العاده پیوسته در حرکتند. بنابراین هیچ چیز از نظر زمانی و مکانی همان نیست که یک لحظه پیش بود و یک لحظه بعد هم چیز دیگری خواهد بود. بدین ترتیب در عالم هر چیز گذشته و حال و آینده دارد. «آینده» بی وقفه «حال» می شود و «حال» جزو گذشته.

از طرف دیگر هر چه در عالم هست با چیزهای دیگر رابطه های بسیار نزدیکی دارد. از آن ها اثر می پذیرد و در آن ها تأثیر می کند.

مثال: یک الاغ و یک گیاه از اتم های بی شمار ساخته شده اند و رابطه و شباهت بسیار نزدیکی دارند و در زندگی یکدیگر مؤثرند. گیاه مواد غذایی الاغ را تأمین می کند و الاغ مواد غذایی گیاه را.

شاید بتوان گفت که: ما مجموعه‌ی تغییرها و تأثیر و تأثر و بستگی ها و روابط یک چیز با اشیاء و محیط دوروبر خود در زمان ها و مکان های مختلف

را سرگذشت و تاریخ آن چیز می‌گوییم. بلافاصله باید افزود که مطالعه در احوال یک چیز یا پدیده یا شخص، اگر همه جانبه نباشد نادرست و گمراه کننده خواهد بود. اصولاً در احوال یک چیز دو گونه می‌شود مطالعه کرد:

۱- به طور مجرد و ساکن و بی آنکه روابط آن را با محیط در نظر بگیریم.

۲- در حال حرکت و تغییر پذیری و با در نظر گرفتن روابط آن با محیط.

نگفته پیداست که فقط طرز دوم مطالعه ای علمی و دقیق است و به نتایج

درستی خواهد رسید.

دو مثال:

۱- باران می‌بارد و خانه ای بر سر ساکنانش فرو می‌ریزد. می‌خواهیم

ببینیم چرا چنین می‌شود.

تحقیق به طریقه ی اول: بارندگی زیاد و غفلت ساکنان خانه از تعمیر آن

باعث ویرانی و مرگ آن‌ها شد.

تحقیق به طریقه ی دوم: مرد خانه را تعمیر نکرده بود. چرا؟ پول نداشت.

چرا؟ بیکار بود. چرا؟ تا چند سال پیش درشکه رانی می‌کرد، بعد تاکسی و

اتوبوس باب روز شد و نان این بابا هم آجر شد و خودش خانه نشین. چرا کار

دیگری پیش نگرفت؟ مگر فرزندی نداشت؟ چرا در جاهای دیگر بارندگی زیاد

خانه‌ها را بر سر مردم خراب نمی‌کند؟ چرا دیگران کمکش نکردند که تعمیر

کند؟ چرا به موقع تغییر مکان نداد؟ چرا... چرا... و ده‌ها چرای دیگر.

۲- در تاریخ می‌خوانیم که انوشیروان، مزدک و پیروانش را کشت.

می‌خواهیم مطالعه کنیم که چرا چنین کرد.

مطالعه به طریقه‌ی اول: چون مزدک به دروغ خود را پیغمبر می‌نامید و

می‌خواست مردم را گمراه کند، انوشیروان عادل همه‌اشان را کشت.

مطالعه به طریقه‌ی دوم: اول اوضاع اجتماعی زمان انوشیروان و ساسانیان و وضع مردم و میانه‌اشان با حکومت وقت را بررسی می‌کنیم، بعد به کردار و گفتار و افکار و انگیزه‌ی مزدک و رابطه‌ی او با ملت می‌پردازیم و آنوقت نتیجه می‌گیریم و قضاوت می‌کنیم. نتیجه‌ی ای که از چنین مطالعه‌ی ای به دست خواهد آمد. برخلاف نتیجه‌ی اول خواهد شد. زیرا که مزدک را مردی نشان خواهد داد که انقلابی میهن پرستی بود و به ندای میلیون‌ها مردم فقیر و زجر دیده‌ی عهد انوشیروان پاسخ می‌داد. دریغ که در دام تزویر انوشیروان گرفتار آمد و کشته شد و نامش را به دروغ‌پردازی و بی‌دینی و خیانت بر سر زبان‌ها انداختند.

با چنین مطالعه‌ی ای در گذشته و حال یک چیز، یک پدیده و یک شخص حتماً می‌توان آینده‌اش را هم پیش‌بینی کرد. مثلاً تخم مرغی را توی آب جوش می‌گذاریم. با در نظر گرفتن درجه حرارت آب و چراغ و شرایط تخم مرغ، می‌توان گفت که پس از مثلاً ده دقیقه سفت خواهد شد، یا فلان قدر آب با درجه‌ی حرارت فلان حتماً بعد از فلان ساعت خواهد جوشید.

اکنون با این مقدمات می‌توان گفت که مطالعه‌ی درست تاریخ یک قوم چگونه باید باشد. مثلاً برای نوشتن تاریخ ایران در عهد انوشیروان باید دید کار و بار مردم آن زمان چگونه بود، مالیات چه اندازه می‌پرداختند، چه فکر می‌کردند، طبقات مردم از چه قرار بود، دین و بزرگان دین چه اثری در زندگی مردم داشتند و چیزهای دیگر.

متأسفانه مورخان ایران کتاب‌های خود را همیشه فرمایشی و مصلحتی نوشته‌اند و حقایق را وارونه نشان داده‌اند و به طریقه‌ی اول مطالعه کرده‌اند

مثلاً شرح وقایع زندگی محمود غزنوی را با آب و تاب جانبداری نوشته اند و اسمش را گذاشته اند تاریخ ایران در عهد محمود غزنوی.

فقط در این چند سال اخیر است که چند کتاب و مقاله تاریخی علمی و درست درباره‌ی گذشته‌ی ایران منتشر شده است که باید آن‌ها را قدر نهاد و نویسندگانشان را محترم شمرد. از آن جمله:

۱- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز در سه جلد بزرگ، تألیف مرتضی راوندی.

۲- حسن صباح، تألیف کریم کشاورز.

۳- مقاله‌های تاریخی نصرالله فلسفی در کتاب «چند مقاله‌ی تاریخی و ادبی» و جاهای دیگر.

۴- چند تا از مقاله‌های تاریخی باستانی پاریزی در کتاب «خاتون هفت قلعه» بخصوص مقاله‌ای که در احوال «گنومات» و «مزدک» و دیگران است. و بعضی کتاب‌های دیگر که فعلاً یادم نیست.

«تاریخ» را به اختصار تجزیه و تحلیل کردیم و نشان دادیم هر چه در عالم است، تاریخ (گذشته، حال و آینده) دارد که پیوسته در تغییر پذیری و تحرک و ارتباط با محیط و اشیاء دیگر است. بعد گفتیم که مطالعه‌ی تاریخی باید همه جانبه باشد و به اینجا رسیدیم که مورخان ایران در نوشتن تاریخ ایران خیانت و کوتاهی کرده اند...

حرف‌هایی هم داشتیم درباره‌ی هدف درس تاریخ از نظر وزارت آموزش و پرورش و چگونگی آن در دبیرستان‌ها.

## وضع کتاب های تاریخ کلاسی چطور است؟

بی تردید باید گفت که در تألیف آن ها سخت سهل انگاری و مسامحه شده و مطالعه و تحقیق به طریق یکجانبه و نادرست و غیر علمی صورت گرفته است. برای نمونه سرگذشت «گنومات» را یکبار در کتاب های تاریخ کلاسی بخوانید و یکبار هم در کتاب «خاتون هفت قلعه» تا حساب کار دست تان بیاید.

## آموزش تاریخ در کلاس چگونه است؟

آیا معلمان تاریخ وقایع و مسائل تاریخی را به صورت دقیق و همه جانبه در کلاس مطرح می کنند و اصولاً از عهدهی این کار می توانند برآیند یا فقط به قرانت کتاب درسی قناعت می کنند و از دانش آموز می خواهند که محتویات کتاب را حفظ کند و طوطی وار پس بدهد؟

بیزاری آقای م. ن. از درس تاریخ خوب نشان می دهد که معلم تاریخش چه غلط تاریخ تدریس می کند به جرئت می توان گفت که اگر درس تاریخ به صورت صحیح اش تدریس شود، رغبت دانش آموز را بر می انگیزد و...

اکنون می پردازم به وضع معلمان تاریخ و تدریس آن در دبیرستان.

قبلاً این را بگویم که اصولاً معلم خوب حکم کیمیا دارد (اعم از دبیر یا آموزگار). از من نخواهید که چرایش را در اینجا بگویم. در کتاب «کندوکاو در مسائل تربیتی ایران» در این باره مفصل و تقریباً همه جانبه بحث شده است.

وسایل آموزش درس تاریخ می تواند چیزهایی از این قبیل باشد: کتاب، فیلم، عکس های تاریخی از آدم ها و آثار گذشتگان، اسلاید، سخنرانی ها، گردش ها و بازدیدهای علمی از موزه ها و آثار تاریخی و غیره. معلم در این میان



وظیفه‌ی بزرگی دارد و کارش بسیار سخت است. اما اغلب معلمان تاریخ چنان از مرحله پرتند و چنان از تاریخ و دقایق تدریس آن بی‌خبرند که درس آن‌ها عملاً چیزی جز مشتی تاریخ تولد و مرگ و جنگ و کشتار و فتح و شکست فلان سردار و بهمان پادشاه نیست و فقط به درد این می‌خورد که چند ماهی ذهن دانش‌آموز را بیهوده بینبارد و بعد از امتحان آخر سال و گرفتن نمره‌ی قبولی فراموش شود و چه بهتر فراموش شود و گرنه، دانستن شماره‌ی مداحان دربار محمود غزنوی و ازبر کردن مو به موی خونریزی‌ها و غارت‌های نادرشاه چه گرهی از کار دانش‌آموزان خواهد گشود؟

در اینجا روی سخن با معلمان خوب تاریخ نیست که خوب را حاجت به گفتن نیست. درد اینجاست که تاریخ را هم مانند ادبیات و آن یکی درس‌ها سهل گرفته‌اند و خیال کرده‌اند هر بابای هر دمبیلی به اعتبار اینکه کاغذ پاره‌ای از فلان دانشکده به هر بامبول و حقه‌ای به چنگ آورده، می‌تواند به تدریس آن بپردازد. هر وقت هم که متخصص تاریخ! پیدا نمی‌شود، زود دست به دامن متخصصان دیگر رشته‌ها می‌زنند و می‌آورند و می‌کنند توی کلاس که پرو تاریخ درس بگو. اگر این آدم کمی منصف باشد ممکن است بگوید: بابا، من که از رشته‌ی تحصیلی خودم چیزی یاد نگرفته‌ام، چطور می‌توانم بروم تاریخ بگویم؟ آنوقت است که آقای رئیس دبیرستان با آنکس که معلم میان مدرسه‌ها قسمت می‌کند، قاه قاه بخندد و بگوید: تاریخ هم شد درس؟ این که کاری ندارد. می‌روی می‌نشینی پشت میز کلاس. می‌گویی یکی از بچه‌ها دو سه صفحه قرانت می‌کند، عین درس ادبیات فارسی. جلسه بعد هم می‌پرسی و نمره می‌دهی. نپرسیدی هم که نپرسیدی.

همه چیزها، درست مثل این یکی، فقط ظاهرسازی و محض تشریفات است. برای این است که جلو زبان و حرف مردم گرفته شود و ظاهراً جای ایرادی نماند. به نظر آن ها همین قدر که کسی به نام دبیر تاریخ سر کلاس حاضر شود که صدای دانش آموزان بلند نشود، کافی است. هیچگونه دلسوزی در بین نیست. به ندرت کسی را هوای این کارهاست.

به این حرف ها باید کیفیت غلط تدریس تاریخ در کلاس های تربیت معلم و دانشسرای عالی و استخدام معلم و نصب رئیس فرهنگ ها و رئیس دبیرستان ها و خیلی چیزهای دیگر را هم افزود که هر کدام در لجن مال شدن درس تاریخ مؤثر هستند. همچنین باید گفت که خیلی دیده شده است که یک معلم خوب دلسوز را یک آقای رئیس دبیرستان یا رئیس فرهنگ از خودراضی و ظاهر ساز و خودنما به خاطر بعضی علت تراشی های مسخره و ننگ آور از کار و کوشش بازداشته و...

و تا وقتی ترکیب اداره های فرهنگ و دبیرستان ها دگرگون نشده چنین خواهد بود.

البته دانش آموز که فقط یک روی سکه را می بیند، به ندرت می تواند ته و توی قضیه در بیاورد و بداند که چطور شده است که خرمهره به جای گوهر نشسته است.

در بررسی علل عقب ماندگی مدرسه ها و شاگردان عوامل زیر را هم باید در نظر گرفت: خارج از اندازه بودن تعداد دانش آموزان یک کلاس، بیحوصلگی شاگرد و ترکیب و ریخت خاص دبیرستان ها که شاگردان را به طرف بیحوصلگی و بی هدفی و ولنگاری سوق می دهد و عالی ترین درجه ترقی سواد و دانش و بینش را اخذ نمره ی ۲۰ می داند و لاغیر، محدود بودن

ساعات درس تاریخ و بی تأثیر کردن آن در معدل قبولی (دقت کنیم که نمره‌ی قبولی ۲۵٪ نمره است).

اکنون می‌توان با اطمینان خاطر گفت که تنظیم‌کنندگان برنامه‌ی درس تاریخ دبیرستان‌ها فقط برای خالی نبودن عریضه، آن هدف‌های دهن پُرکن را برای درس تاریخ معین کرده‌اند. چرا که زمینه و ابزار رسیدن به آن «هدف‌های اظهار شده» را فراهم نکرده‌اند.

بنابراین برنامه، هدف و تدریس درس تاریخ از روی حسن نیت تهیه نشده است یا دستکم خیلی جاهایش لق است و حکم شتر را دارد که ازش پرسیدند: تو چرا گردنت کج است؟ گفت: کجایم راست است که گردنم باشد!

صاد . -

مهد آزادی آدینه\*

اردیبهشت ۱۳۴۵

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله‌های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

\* - (مهد آزادی آدینه) دو هفته‌ی هنری و اجتماعی که با همکاری صمد و چند تن دیگر از مهر ۴۴ تا شهریور ۴۵، هفده شماره در تبریز منتشر شد.